

..... از این تکلیف هراسان گفتم: « حکیم باشی! چطور می توانم به نزد آدم ناشناسا بدان تفصیل بروم؟ وانگهی از فرنگیان چیزهای عجیب و غریب نقل می کنند و مرا از کردار و حرکات ایشان هیچ سررشته نیست. پس تو را به خدا اولاً سررشته و دستورالعملی به من بده تا حقیقت حال او را بدانم و بدانم که با او چگونه باید رفتار کرد».

حکیم گفت: « قاعده کلیه در این باب این است که رفتار و کردار فرنگیان طابق النعل بالنعل با رفتار و کردار ما مخالف است. من بعضی را می گویم توپاره ای را بر آن حمل و قیاس کن: فرنگان بجای این که مثل ما پاک دینان موی سر را بتراشند و ریش را بگذرانند، ریش را می تراشند. این است که در چانه موندارند و سرشان چنان از مو انباشته است که گویانذر کرده اند دست به آن نزنند. فرنگان بر روی چوب می نشینند و ما بر روی زمین می نشینیم. فرنگان با کارد و چنگال غذایی خورند و ما با دست و پنجه می خوریم. آنان همیشه متحرکند و ما همیشه ساکنیم. آنان از چپ به راست می نویسند و ما از راست به چپ می نویسیم. آنان لباس تنگ می پوشند و ما لباس فراخ می پوشیم. آنان نماز نمی گزارند و ما روزی پنج وقت نماز می کنیم. در ما اختیار با مرد است، در ایشان اختیار با زن. زنان ما راست به اسب سواری شوند، زنان آنان یک وری. مانسسته قضای حاجت می کنیم، ایشان ایستاده سرشان را سبک می کنند. ایشان شراب را حلال می دانند و کم می خورند، ما حرام می دانیم و بسیاری می خوریم. اما آنچه مسلم است و جای انکار نیست این است که: فرنگان نجس ترین و کثیف ترین اهل روی زمین اند چرا که همه چیز را حلال می دانند و همه جور حیوان را می خورند حتی خوک و سنگ پشت و قورباغه را می خورند بی آن که دلشان بر هم خورد. مرده را با دست تشریح می کنند بی آنکه بعد از آن غسل میت به جا آرند. نه غسل جنابت دارند و نه تیمم بدل از غسل».

«.... اما از یک چیز بر حذر باید بود. اگر یک فرنگی را از یک چیز تو خوش آید، زنهانگویی که پیشکش است یا به شمتعلق دارد که باخته ای! گفتن تو همان و بردن مرد که همان. باین که قول تو بی جاست فعل او بجا خواهد بود! ولی باید بایشان قول و فعل شخص مطابق باشد، چرا که ایشان این طور خوش دارند».

برگرفته از کتاب سرگذشت حاجی بابای اصفهانی،
نوشته جیمز موریه (منشی سفارت انگلستان در ایران در زمان فتحعلی شاه قاجار)
ترجمه میرزا حبیب اصفهانی .